

## جمشید صفاپور: گیلان سبز زیر چکمه های حکومتیان و سودجویان

نمونه عینی آنرا می توان در منطقه جنگلی فوق العاده زیبا و بکر سرولات مشاهده کرد که اینک به صورت بهشت زمینی برای مرفه های تهرانی و دیگر شهرها درآمده است. ویلاهایی که شاید دو سه جمعه بیشتر در سال از آنها استفاده نشود اما به جنگل ها زخم عمیقی زده است



گیلان با وسعتی حدود 14000 کیلومتر مربع ( کمتر از یک درصد کل مساحت ایران ) یکی از کوچکترین استانهای کشور است ( بعد از استان قم ) . در عین حال با جمعیتی معادل دو و نیم میلیون نفر نسبت به وسعت خود یکی از پر جمعیت ترین استانهای کشور است ( بعد از استان تهران ) .

جمعیت زیاد در وسعت کم, موقعیت طبیعی خاص, آن را تبدیل به یکی از شکننده ترین استان ها از نظر زیست محیطی کرده است.

حدود یک سوم خاک گیلان, جلگه حاصلخیز سطح و دارای اراضی کشاورزی بسیار بویژه مزارع برنج است. دو سوم بقیه کوهستان است که نیمی از آن خشک و فاقد پوش گیاهی همچون کوههای فلات ایران است. بنابر این تنها دو سوم خاک گیلان زیر کشت محصولات زراعی مثل برنج, چای و پوشش گیاهی جنگل یا مرتع است و این همان پرده سبز کذائی است که بیشتر چشم بسیاری از مسئولان مملکتی و نمایندگان غیر بومی آنها را کور کرده و نمی گذاشت به محرومیت پس پستی آن توجه شود.

باری, حدود چهل در صد مساحت گیلان, جنگل و حدود بیست درصد آن مرتع است که روز به روز از وسعت آنها کاسته می شود. برای مراتع بکر جنگلی موجود, چه نگاههای هیز و چه دندانهای تیز وجود داشته باشد خوب است؟ تجاوز انسان به حریم جنگل از نوع آگاهانه یا غیر آگاهانه ناشی از جهل و نیاز سیری ناپذیر است.

سوء مدیریت در جنگل و جنگلداری و عدم وفاداری به اصل حفظ آن بعنوان ثروت ملی از سوی صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی, جنگلهای گیلان و اصولا شمال ایران را بورطه نابودی کشانده است. قاچاق چوب از طریق باند های مافیای جنگل که گاه با قتل جنگلبانان همراه است, چرای بی رویه احشام در اراضی جنگلی پانین دست و بالا دست بر اثر نیاز های اولیه زندگی جنگل نشینان, واگذاری مناطقی از اراضی جنگلی به بخش های ظاهرا خصوصی اما خودی و آشنا برای امحای جنگل های مخروبه به بهانه احیای مجدد آن و ... که از یک برنامه مشخص و معین و مستمری برخوردار نیست, موجب شده تا جنگل های گیلان و بطور کلی شمال ایران بیشترین اسیب را در سالهای عمر جمهوری اسلامی ببیند و به محیط زیست آن خدشه وارد شود.

نابودی جنگل‌ها چنان سریع اتفاق می‌افتد که کافی است به فاصله‌های چند سال یکبار مناطق از پیش دیده شده، دوباره مورد بازدید قرار گیرد. تاسف بار تر اینکه این سالها خوره تازه ای به جان جنگل‌های گیلان افتاده که به سرعت در حال ویران کردن آن است و آن تب ویلا سازی در جنگل‌های شمال است.

مزارع دامنه کوهها و مناطق بیلاقی بسرعت از کاربری کشاورزی و دامداری خارج می‌شود و به جای آن ساختمانهای مسکونی بظاهر خوش ساخت و رنگ اما بیگانه و غریب با سنت منطقه به سبک ویلاهای چینی و ژاپنی شکل می‌گیرد و گویا قرار است بصورت مسابقه ای سراسر روستاهای جنگلی و مراتع بیلاقی گیلان را در بر گیرد.

نمونه عینی آنرا می‌توان در منطقه جنگلی فوق العاده زیبا و بکر سرولات مشاهده کرد که اینک به صورت بهشت زمینی برای مرفه‌های تهرانی و دیگر شهرها درآمده است. ویلاهایی که شاید دو سه جمعه بیشتر در سال از آنها استفاده نشود اما به جنگل‌ها زخم عمیقی زده است.

گیلان حدود 40 رودخانه دارد که بزرگترین آنها سفیدرود، شاه‌رگ حیاتی گیلان یا به روایتی مادر گیلان است. این رود که از کوه‌های کردستان سرچشمه می‌گیرد تا سه دهه پیش خوان بی دریغ خود را به سوی گیلان گسترده بود اما اکنون دهها سد کوچک و بزرگ خاکی و بتونی بر سر راه آن در کردستان، آذربایجان غربی و شرقی، همدان و زنجان بسته اند.

به منجیل که میرسد آب کم و نفسش بند می‌آید و آنچه هم بعد از سد سفید رود سرریز دشت گیلان می‌شود بر اثر برداشت حریم‌شکن و ماسه محل به محل زیستگاههای آبزیان را بر هم زده و با ورود انواع الایده‌های شیمیایی از مزارع و فاضلاب‌های صنعتی و شهری آبادی‌های سر راه وقتی به دریا می‌رسد صد در صد الوده است. رودخانه‌های نه‌چندان بزرگ پلورود در شرق و شفا رود در غرب هم به این وضع دچارند.

بدیهی است که رودخانه‌های کوچک‌تر در وضعیت شکننده‌تر و اسف‌بارتری سر می‌کنند. تجاوز به بستر رودخانه‌ها، مصرف حریم ساحلی و ساخت و سازهای بدون مجوز در ساحل آنها و الودن آب به هر طریق ممکن پدیده مذموم و زشتی است که امروزه از سر عادت بدل به فرهنگ شده و مشکل بتوان با آن مبارزه کرد. بویژه وقتی که هیچ مدیریتی بر آن نباشد و رودخانه‌ها نیز به حال خود رها شده باشند.

جلگه گیلان بسیار حاصلخیز است. دشت مرکزی گیلان که بیشترین اراضی زیر کشت برنج را در بر دارد و رشت بزرگترین شهر شمالی کشور با نیمی از جمعیت استان را در خود جای داده به خاطر تراکم جمعیت بسیار بالا و فقدان زیرساخت‌های لازم و عدم مدیریت آب و فاضلاب جهانی مجسم است.

جلگه گیلان چون مسطح است و شیب آن به سمت دریا در هر متر چند میلی‌متر بیشتر نیست با مشکل زه‌کشی کشاورزی و فاضلاب‌های شهری روبروست. شهر رشت مرکز استان گیلان از این منظر دیدنی و مثال زدنی است و عملیات حفاری در کوچه‌ها و خیابان‌های آن تمامی ندارد. توگوئی تخلیه طاقها و لجن‌سبزی که به روش سنتی از آن بیرون کشیده و در کیسه‌ها ریخته میشود تا حمل گردد امری جاودانه است. کمترین باران بیشترین ابگرفتگی را به دنبال دارد.

هر فردی چه عادی و چه مسئول برای خلاصی از هر چه زباله و شیرابه و سم الایده است متوسل به اب میشود و وارد رودخانه می‌گردد.

با تالاب انزلی با ان وسعت آبی بی نظیر و ابعاد اقتصادی فراوان تمامی فاضلاب های جلگه مرکزی گیلان به سمت آن هدایت میشود. تالاب انزلی که در بهترین موقعیت طبیعی قرار دارد و ثروت پایان ناپذیری برای استان و کشور است و ثبت بین المللی شده مکش تمام سموم و الایده های کشاورزی و صنعتی، شیرابه های بیمارستان و پسمانده ضایعات و دور ریختنی هایی است که از هر طرف به تالاب انزلی سرازیر می شود و آرام آرام خفه اش می کند و مسئولین جمهوری اسلامی هیچ توجهی به این امر ندارند.

جمشید صفاپور

03.03.2012